

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

بررسی و تحلیل سبک‌شناسی ادبی و فکری شعر حسین پناهی

(ص ۹۹ - ۱۱۸)

عظیم یوسفی^۲، محمد حکیم آذر^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۷

چکیده

در بررسی سبک شعر، ما با دو رویکرد روبرو هستیم؛ یکی سبک دوره و دیگری سبک شخصی. در این میان شاعر با تشخیص خاصی که در شعر خویش به کار میگیرد به نوعی سبک شخصی میرسد که شاعر را از دیگر شاعران متمایز میکند. از آنجا که سبک‌شناسی ابزاری مفید برای شناسایی هویت انسانی، علمی، ادبی و ایدئولوژیک شاعر است لذا با این عیار وجوه مختلف سبکی اشعار شاعران بهتر سنجیده میشوند. سبک‌شناسی در چند جهت قابل بررسی است: زبانی، فکری، ادبی و...؛ سبک‌شناسی در دو سطح ادبی و فکری شاعر میتواند پژوهشگران را در مسیر شناسایی و بررسی و تحلیل اندیشه شاعران قرار دهد. با وجود این پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی شعر و اندیشه حسین پناهی از دیدگاه سبک‌شناسی ادبی و فکری بپردازد. نتایج نشان میدهد که شعر پناهی دارای بن‌مایه‌های فکری مانند نگاه به فلسفه، زن، کودکی و زادگاه شاعر، وطن، مرگ و عشق با بسامد بالایی است و نیز در حوزه ادبی از تشبیه، استعار، و تکرار بیشتر از دیگر عناصر ادبی بهره برده است.

کلمات کلیدی: سبک‌شناسی، سطح ادبی، سطح فکری، شعر معاصر، حسین پناهی.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد

(yosefi.azim49@gmail.com)

۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد (hakimazar@gmail.com)

۱- مقدمه

متون ادبی از دیرباز در زندگی انسانها تجلی داشته و از این رو همواره مورد توجه و بررسی و نقد و تحلیل آنان قرار گرفته است. این نقد و تحلیل در زمینه‌ها و ابعاد مختلف بوده و مانند سایر علوم با گذر زمان پیشرفت کرده است. در دوران معاصر و با ظهور علم سبک‌شناسی نوین دریچه‌هایی جدید در بررسی و فهم این متون برای خواننده باز شده است. بهار در تعریف سبک نو میگوید: سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک، به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا میکند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت میباشد (سبک‌شناسی، بهار، ج ۱: ص ۱۱).

حسین پناهی در ۶ شهریور ۱۳۳۵ در روستای دژکوه از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد زاده شد. پناهی بازیگری را نخست از مجموعه تلویزیونی محله بهداشت آغاز کرد. در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، یکی از پرکارترین و نوآورترین نویسندگان و بازیگران تلویزیون بود. او بیشتر شاعر بود و نخستین مجموعه شعر او با نام «من و نازی» در سال ۱۳۶۷ منتشر شد و بعد از آن، اشعار دیگری نیز از پناهی در هشت دفتر با نام «چشم چپ سگ»: نامه‌های به آنا، به وقت گرینویچ، افلاطون کنار بخاری، سالهاست که مرده‌ام، من و نازی، کابوسهای روسی و نمیدانم‌ها به چاپ رسید. پناهی در اشعار خود با توجه خاص به موضوعات فکری روز و مضامین فلسفی، نگاه به زن، مرگ اندیشی و مضامین یاس و ناامیدی و وطن و دیگر موضوعات به اشعار خود رنگ و بوی خاصی بخشیده است و در سطح ادبی با ارائه مضامین نو و بکری در حوزه‌های تشبیه، استعاره و... روبه رو هستیم. از این روی با بررسی سبک شناسی آثار شعری شاعر میتوان به نکات مهمی در ساختار اندیشگانی شاعر دست یافت. بر همین مبنا پژوهش حاضر در به بررسی سبک‌شناسی شعر حسین پناهی از دیدگاه ادبی و فکری پرداخته است.

۲- روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی و تحلیلی و با ابزار انجام مطالعه کتابخانه‌ای است بدین ترتیب که نگارنده با مطالعه و بررسی آثار و کتب سبک‌شناسی در گام اول و سپس با بررسی اشعار حسین پناهی مبانی ادبی و مضامین فکری شاعر را بررسی و استخراج نموده است و در نهایت به تحلیل سبک‌شناسی مختصات ادبی و فکری شاعر پرداخته است.

۳- سوالات پژوهش

- (۱) ویژگیهای بارز سبکی اشعار حسین پناهی کدامند؟
- (۲) چه اندیشه و دیدگاه غالبی بر اشعار شاعر حاکم است؟
- (۳) از نظر زیبایی‌شناسی شعر حسین پناهی دارای چه ویژگیهایی است؟

۴- سبک‌شناسی

«واژه سبک مصدر ثلاثی مجرد عربی است به معنی گداختن و ریختن و قالبگیری کردن زر و نقره، و «سبیکه» به معنی پاره زر و نقره گداخته و قالب گیری شده مشتق از آن است.» (سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۱۶-۱۵). سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به و سیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء میکند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت میباشد (سبک شناسی، بهار، ج ۱: ص ۱۱).

عبدالحسین زرین کوب درباره سبک چنین نظری دارد: «سبک عبارت است از شیوه خاص در نزد هر گوینده تعبیر صادقانه‌ای است از طرز فکر و مزاج طبع او. اگر طبع شاعر تند و سرکش باشد، سبک بیانش غالباً سریع و کوتاه می شود و اگر طبعی داشته باشد خیال پرور و رویای سبک او در آینده می شود از استعارات و مجازات دور و دراز... از طبع بلند سبک عالی بر می آید و از طبع حقیر سبک ضعیف» (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب: ص ۲۲). به اعتقاد شفیعی کدکنی: «هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم، نمیتوان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نرم» (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۶). یک متن ادبی، سبک و ساختاری متفاوت از سبک یک متن عادی و یا علمی دارد. سبک، نمودار گزینش و ترکیب شاعر و نویسنده از امکانات متعدد زبانی است. سبک‌شناسی ادبیات، بخش پیچیده و ظریف و گسترده‌ای از دانش‌های ادبی است که پژوهشگر را به تشخیص و تمییز میان گونه‌های مختلف «بیان» در ادب یک ملت و چونی و چگونگی آنها قادر می‌سازد. همین موقعیت ویژه است که همواره سبک‌شناسی را در معرض آمیخته یا مشتبه شدن با رشته‌های گوناگونی از دانش‌های دیگر قرار داده و سبب شده است که هر پژوهشگری سبک را از دیدگاه علمی موضع تخصصی خود بنگرد. زبان ادبی که ارزش هنری آن بیش از ارزش اطلاع‌رسانی آن است، زبانی است که از هنجارها عدول میکند و

ساختارهای نحوی که در زبان هنجار به کار نمی‌رود باعث برجستگی در زبان ادبی می‌شود (واژه‌نامه هنر شاعری، میر صادقی: ص ۱۲۶-۱۲۷). در بر سبک‌شناسی معمولاً زبان ادبی و رسمی معاصر و متداول را به عنوان زبان معیار و نرم محسوب می‌کنند و هرگونه انحراف از آن را نسبت به این معیار می‌سنجند (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۳۶-۳۷).

۵- سبک‌شناسی فکری شعر پناهی

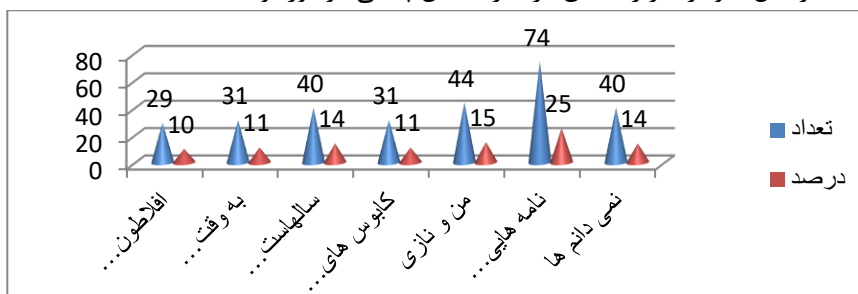
حسین پناهی یکی از شاعران و نویسندگان معاصر است و ویژگیهایی از نظر سبک و نوع بیان در شعرش هست که در میان دیگر شاعران معاصر او کمتر دیده می‌شود. سبک و سیاق نوشته‌های حسین پناهی متأثر از اخلاق ساده و روستایی او صاف و روشن مینماید. نویسنده‌ای که در عناد با تجدد و مدرنیته به توصیف دردهای خود و ولایت خویش می‌پردازد و گاهی با افق دیدی و سیع‌تر جامعه جهانی و دردهای مشترک انسانی را نشانه می‌رود. برای شناخت و آشنایی با بُعد فکری پناهی به مهمترین مضامینی که در شعرش به آن پرداخته است، اشاره می‌شود.

۵-۱- عشق به هستی

بررسی ذهنیت عاشقانه در اشعار پناهی برای رسیدن به تصویری از ذهنیت غناییش را نمیتوان به چند شعر محدود کرد؛ بلکه باید در سرا سرا شعار وی جستجو کرد، چرا که پناهی عشقش را در یک فرد خلاصه نمیکند؛ بلکه به سرا سر هستی عشق می‌ورزد. نگاه عاشقانه و انسان‌گرایانه او فراگیر است و کل هستی را در بر میگیرد. به غیر از معشوق، طبیعت و انسان را نیز نوازش میدهد. عشق به معشوق تنها جزئی از وجود سرشار از عشق پناهی است. میان شاعر و طبیعت ارتباطی دو سویه بر مبنای دوستی و یگانگی برقرار است. او طبیعت را درک میکند و نگاهش به طبیعت مانند نگاه انسانی به انسان دیگر است؛ در مقابل، طبیعت دردهای انسانی او را با همدردی و نگرانی به نظاره مینشیند. اگر در شعرش از خواهرش و عشق به او می‌گوید، این خواهر را نماینده تمام دختران و زنان میدانند و همه این قشر را در نظر دارد و این از نمونه‌های عشق فراگیر اوست به کل هستی. در شعر زیر با عنوان «تاسه» عشق به هستی، رضایت او رابه زندگی افزوده است.

«خواهران و برادران! نعمتِ اندوه و رنج را شکرگذار باشید! همیشه فاصله‌تان را با خوش بختی حفظ کنید! پنج یا شش ماه... خوش بختی جز رضایت نیست! به آشیانه با دست پر برمیگردد پرستوی مادر، گُم شده در قندیل‌های ایوانِ خانه‌یی/ که سالهاست/ از یاد رفته

است! / خوشا به حالتان که میتوانید/بخندید،/گریه کنید! /همین است! /برای زندگی،/بی هوده به دنبال معنای دیگری نگردید! /برای حفظ رضایت/نعمت انتظار و تلاش را شکرگذار باشید! /پرستوهای مادر،/قادر به شمارش جوجه‌های خود نیستند! » (ستاره‌ها، پناهی: ص ۴۷). در ذیل نمودار کاربرد عشق در آثار حسین پناهی درخور توجه است.



همانگونه که در نمودار مشاهده میشود، عشق به هستی در همه آثار حسین پناهی مورد توجه است و نگاه عاشقانه شاعر به هستی، به وضوح مشاهده میشود. از مصادیق عشق به هستی در اشعار شاعر میتوان به عشق به زندگی، زیباییهای جهان هستی، عشق به اطرافیان (مادر، همسر، فرزند و نزدیکان)، عشق به طبیعت، عشق به دوران کودکی، عشق به هنر و ... اشاره کرد.

۵-۲- جستجوی زادگاه و کودکی

زندگی در شهر و تجربه دنیای بازیگری هرگز باعث نشد حسین پناهی از صداقت و روحیه روستایی خود دست بکشد. شاعر نه فقط در نقشهایی که به بازی می‌پرداخت انسانی صادق بود؛ بلکه زبان شعر و داستان‌هایش نیز لحنی صادقانه و کودکانه دارند. او تمام تلاشش را به کار می‌بندد تا فریب زندگی شهری و دروغهای آن را نخورد. در جایی که خود را از ساده-زیستی زندگی روستایی و دوران کودکی دور می‌بیند، آرزوی بازگشت به آن دوران و زادگاهش را دارد. در نظر شاعر زندگی در زادگاهش توأم با صداقت است. برای وصف سادگی و یکرنگی فضایی بهتر از زادگاهش و دورانی بهتر از کودکی نمی‌یابد: «دل ساده! / برگرد و در ازای یک حبه کشک سیاه شور/ گنجشک‌ها را / از دور و بر شلتوک‌ها کیش کن... که قند شهر/ دروغی بیش نیست!» (نمیدانمها، پناهی: ص ۷۳)

و نمونه دیگر: «من باید برگردم،/ تا تو قبرستون ده غش غش ریشه برم! / به سگ، از شدت ذوق، سنگ کوچیک بزnm! / توی باغ خودمون انار دزدی بخورم! / وقتی که هوای حلوا کردم، با خدا حرف بزnm! / آخه! / تنها من می‌دونم شونه چوبی خواهرم کجا افتاده! / کلید صندوق

عجایب/لای دستمال چه نوع پیرزنی پنهونه!/راز خاموشی فانوس کجاست!/گناه پای شل گاو سیاه گردن کیست!/چه گلی را اگه پَرپر بکنی، شیر بزت می‌خشکه!/من باید برگردم/تا به مادرم بگم:/من بودم که اون شب،/شیر برنج سحریت خوردم!/تا به بابام بگم:/باشه! باشه، نمی‌خواه کولم کنی!/گندمار تو ببر، من به دنبالت میام!/قول می‌دم که نشینم خونه بسازم با ریگ/دنبال مارمولکا، نرم تا اون ور کوه!/من می‌خوام برگردم به کودکی!!!» (من و نازی، پناهی: ص ۲۸)

یکی از موتیف‌های اصلی اشعار حسین پناهی، زادگاه و دوران کودکی شاعر است. جایی که شاعر با نگاه نوستالژیک نسبت به زادگاه و کودکی خود، پیوند عاطفی برقرار می‌کند و معتقد است با آمدن مدرنیسم و زندگی شهری، صفا و صمیمیت کودکی از بین رفته است. از میان مجموعه آثار شاعر، نمی‌دانم‌ها که مضمون و محتوای آن حسرت و افسوس شاعر نسبت به از دست رفتن خاطرات دوران کودکی است و گرفتاری‌هایی است که بر اثر زندگی مدرن و شهرنشینی برای شاعر ایجاد شده است، با ۲۳ درصد، بیشترین درصد نگاه شاعر نسبت به زادگاه و کودکی است. کاربرد این مضمون در سایر آثار به شرح ذیل است: افلاطون کنار بخاری: ۸ درصد، به وقت گرینویچ: ۱۵ درصد، سالهاست که مرده‌ام: ۱۳ درصد، کابوس‌های روسی: ۱۷ درصد، من و نازی: ۱۴ درصد و نامه‌هایی به آنا: ۱۰ درصد است.

۵-۳- زن در نگاه پناهی

موضوع زن و مسائل مربوط به او، همواره جزء موضوعات مهم و اساسی به شمار رفته است، ولی آنچه که در این زمینه حائز اهمیت است، دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز و گاه افراطی پیرامون زن و حقوق فردی و اجتماعی اوست، که میتوان ریشه‌های آن را در «نظرات فیلسوفان یونان باستان و مغرب زمین به روشنی مشاهده کرد». (جامعه‌شناسی زن، قطب: ص ۹-۱۵) آن‌گاه که ارسطو، وجود زن را منشأ بحران و انهدام جامعه میدانست، و آن زمان که نمایندگان مجلس فرانسه در قرن هجدهم و پس از انقلاب کبیر، فعالیت زنان را در بیرون خانه، خطری برای نظم عمومی می‌دانستند. (جنبش اجتماعی زنان، میشل: ص ۷۲)

پرداختن به زن در نقش مادر و معشوق و بازتاب مشکلات زنان از موضوعاتی است که در شعر پناهی بسیار به آن توجه شده. در شش دفتر شعر این شاعر، واژه مادر و زن ۱۷۶ مرتبه آورده شده، که این تکرار نشان از اهمیت پرداختن به آنها در شعرش است. آنجا که از زن در نقش مادر سخن می‌گوید، او را پادشاه می‌خواند تا عظمت وجود آن را نشان دهد. من از پستان انارها شیر می‌خورم/و به یاد دارم مادرِ مادرم را که شمشیرِ ملاقه‌اش

در هوا می‌چرخید و فرمان می‌داد تا قصر سنگی اجاق را/پشت به بادهای دیوانه بسازند!/او پادشاه بی‌چون و چرای قلمرویی بود که از شمال و جنوب، به‌دیگ سیاهش میرسید!/تنها پادشاهی که همه شب‌هایش را، گرسنه می‌خوابید! (نمیدانمها، پناهی: ص ۷۵)

شاعر در هیچ سنی دلبستگی و آرزوی رفتن نزد مادرش را فراموش نمی‌کند، حتی بهشت را بدون مادرش نمی‌خواهد: «به بهشت نمی‌روم، اگر مادرم آنجا نباشد!» (همان)

در اشعار پناهی، زن در قالب معشوق، آسمانی و دست نیافتنی است. معشوق بیشتر در ذهن و خیال شاعر است. توقع رفتارهای واقعی را از او ندارد، مانند موجودی دست نیافتنی با او صحبت می‌کند، کسی که فقط در خیال، تنهایی او را پر می‌کند. انگار از معشوق همین را می‌خواهد؛ که مخاطب حرفهای فلسفی و سخنهایش که به کسی دیگر نمی‌گوید باشد. در مجموعه من و نازی گفتگوی شاعر با نازی از این دست است.

«تو کجایی؟ نازی! / عشق بی‌عاشق من! / سرده! / مثل یک قایق یخ کرده رو دریاچه یخ، / یخ کردم! / عین آغاز زمین! / نازی: زمین؟ / یه کسی اسمم گفت! / تو من صدا کردی، یا جیرجیرک آواز می‌خوند؟ / من: جیرجیرک آواز می‌خواند! / نازی: تشنه؟ آب می‌خوای؟ / من: کاشکی تشنه‌م بود! / نازی: گشته؟ / نون می‌خوای؟ / من: کاشکی گشتم بود! / نازی: دندونت درد می‌کنه؟ / من: سرده‌م! / نازی: خوب برو زیر لحاف! / من: صد لحاف‌آم کممه! / نازی: آتیش آلو کنم؟ / من: می‌دونی چیه؟ نازی! / تو سینه‌م قلبم داره یخ می‌زنه، / اون وقتش توی سرم، کوره روشن کردن! / نازی: پات چرا بستی به تخت؟ / من: پام بستم که یه وقت زمین سقوط کنه، طوری نشم! / نازی: کی گفته زمین می‌خواد سقوط کنه؟ / من: قانون دافعه گفت! / نازی: چشمم دور می‌بینی، / میری ددرا! / بوی گوگرد می‌دی! / من: هی هوار! / فسفر گوگرد تشخیص نمی‌دن! / نازی: وای از اقبال» (من و نازی، پناهی: ص ۲۳)

اما توجه به مشکلات اجتماعی زنان و تبعیضات، موضوع دیگری در رابطه با زنان است که ذهن پناهی را درگیر کرده. در شعر زیر نه فقط کمبودهایی مالی بلکه نبودن عشق در نگاه او محکوم شده است.

«وحشت جهیزیه، عشق را زیر سوال می‌برد! / مهتاب خواهرم/ به هر دق البابی دستی به صورت می‌کشد/ و پا برهنه به سمت در می‌رود! / چه می‌کشی؟ / با بغض طلبی که برایم آشناست: / عشق را... / لبخند می‌زند و موهای دستش را / تا آرنج به گونه‌های شیرینی نشانم می‌دهد/ و من، دروغ‌گوی ماهر/ که هرگز شبیه گم شده رویاهایش نبوده‌ام!» (سال‌هاست که مرده‌ام، پناهی: ص ۵۹)

همان‌گونه که اشاره شده است، پرداختن به زن در نقشیِ مادر، همسر، فرزند و معشوق و بازتاب مشکلاتِ زنان از موضوعاتی است که در شعر پناهی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به علاقهٔ زیاد شاعر به دخترش آنا که در آثارش مشاهده می‌شود و عنوان یکی از مجموعه‌هایش نیز نامه‌هایی است که به او نوشته است، بیشترین درصد توجه به زنان و مشکلات آن در این مجموعه است که ۲۵ درصد بسامد این موضوع را دارد. مجموعه دیگر که موضوع آن معشوقه شاعر است، من و نازی، نیز ۱۴ درصد را به خود اختصاص داده است. سایر مجموعه‌ها به این شرح است، افلاطون کنار بخاری: ۱۱ درصد، به وقت گرینویچ: ۱۰ درصد، سالهاست که مرده‌ام: ۱۳ درصد، کابوسهای روسی: ۹ درصد و نمیدانمها: ۱۸ درصد را به خود اختصاص داده است.

۵-۴- فلسفه در شعر پناهی

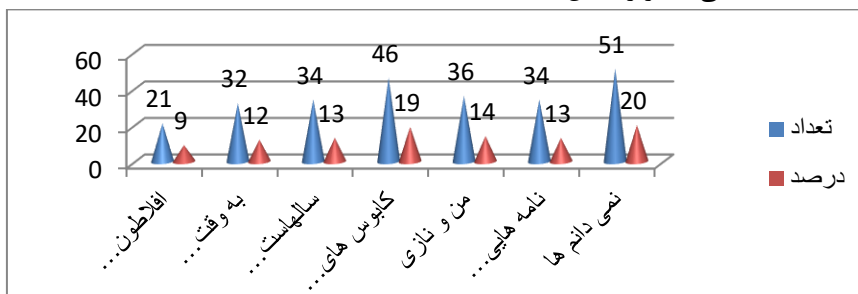
نگرش فیلسوفانه و آوردن دلایل فلسفی برای هر اتفاق باعث شده پناهی بین مخاطبان شاعری شناخته شود که نگاهی ویژه به جهان دارد؛ کسی که از جهان مادی پل میسازد که به ملکوت برسد. گرچه او در نگاه اول شاعری عارف نیست، اما کسی نیست که راه‌های رفته را دوندگی کند؛ بلکه راه‌های نرفته را انتخاب میکند، تا دست مخاطب را بگیرد از ناسوت عبور دهد و به ملکوت برساند. نشان دادن رابطه‌های برقرار بین اشیاء و سخن از فلسفه وجودی آنها آن زمان که دستگیر مخاطب میشود تا به جهان اطراف و فراتر از آن بیندیشد، دلپذیر میشود.

«انسان در کجا ریشه دارد؟/در اندیشه؟/ظلمات جستجوی ما کجاست؟/اما مامور ساخت چه محصولی هستیم؟» (کتاب سالهاست که مرده‌ام، پناهی: ص ۲۴)

شاعرگاهی اتفاقات روزمره و عادی را برجسته میکند و برای آنها دلایلی می‌آورد که با فلسفه بافی هایش همراه می‌گردند. این دلایل فیلسوف مآبانه او، کلام را بیشتر به طنز نزدیک میکند. او مسائل عادی و ثابت شده را با آنچه در ذهن خود می‌گذرد همراه میکند و اتفاقی خیالی را عینیت میبخشد؛ تا مخاطب این فلسفه بافیهای او را باور کند. آوردن فلسفه برای هر اتفاق شاعر را رنجور میکند تا اعتراف کند فلسفه او را خاکستر کرده، اما گاهی همین رنج را افتخار میداند و از این که برای هرچیزی فلسفه‌ای دارد افتخار میکند: فلسفه یعنی رنج! افتخاره که بگی رنجورم؟ (من و نازی، پناهی: ص ۳۲)

حسین پناهی در بیشتر آثارش به وصف هستی انسان پرداخته، سیر آفاقی و انفسی انسان را مورد توجه قرار داده و کوشیده بر رابطهٔ انسان و جهان، رابطهٔ انسان و اشیای پیرامون،

طبیعیّت و هستی تأکید کند و انسان را به تأمل در این باره دعوت کرده است. نمودار ذیل بسامد نگاه فلسفی شاعر را نشان داده است.



توجه بیش از اندازه شاعر به فلسفه اشراق، اندیشه‌های ابوعلی سینا، دیدگاه‌های فلاسفه غربی از یونان تا فلاسفه معاصر نظیر افلاطون، نیچه، هایدگر و ... بیانگر غور شاعر در اندیشه‌های فلسفی است و این موضوع در آثارش نیز خیلی بازتاب یافته است تا جایی که عنوان یکی از مجموعه آثارش، افلاطون کنار بخاری است. جالب‌تر اینکه شاعر در مجموعه سالهاست که مرده‌ام، اشاره می‌کند که با فلسفه ازدواج کرده است. (ر.ک. سالهاست که مرده‌ام، ۲۷)

۵-۵- نیست‌انگاری در شعر پناهی

مرگ‌اندیشی، نمود تنهایی، ناامیدی، پوچ‌گرایی، غم و اندوه از مضامینی است که در شعر پناهی بسیار نمود دارد. این مضامین باعث شده شعر پناهی شعری غمگین و القاء‌کننده حس ناامیدی باشد. استفاده شاعر از واژه‌هایی چون، تابوت، سیاه، شب، سایه و مرگ منفی-گرایی او را بیشتر نشان می‌دهد. بکار بردن این مضامین گاه از جهان‌بینی شاعر و نگاه خاص او به جهان است و گاه تماشای الام بشر او را مجبور به استفاده از این مضامین می‌کند.

«میشنوی؟/ انگار صدای شیون می‌آید! / گوش کن! / صدای شیون در اوج است! / می‌شنوی؟ / صداها! / صداها! / گوش کن! / از زیر پنجره تابوت می‌برند! / نه؟» (به وقت گرینویچ، ص ۳۲)
 «بودن یا نبودن: / بودن! آری! / لذت بخش‌تر از مرگ، لذتی بخشیده‌ام افسوس!» (سالهاست که مرده‌ام، ۲۳)

«صدای پای تو که می‌روی / و صدای پای مرگ که می‌آید... / دیگر چیزی نمیشنوم!» (همان: ص ۱۴۰)

۵-۶- یأس و ناامیدی و غم و اندوه

از جمله رایج‌ترین موضوعات شعر حسین پناهی غم و اندوه و ناامیدی است که در سراسر اشعارش قابل مشاهده است. شاید بتوان این یأس و ناامیدی را نتیجه تفکرات فلسفی او دانست.

«دیواره‌ها برای کوبیدن سر ناز کند / گریزی نیست / اندوه به دل ما گیر سه پیچ داده است / باید سر به بیابان گذاشت» (به وقت گرینویچ، پناهی: ص ۸۷).

«سردمه مثل یک بابونه / که تو گوش تردش باد هی میخونه: خشکله! / سرنوشت اینه! / تو دهن پازن پیر آب بشی! / آفتاب از یاد ببری، خواب بشی / فردا صبح ناغافل، یه پشکل ناب بشی...» (من و نازی، پناهی: ۴۶).

او هیچ نقطه‌امیدی در زندگی پیدا نمی‌کند و منتظر هیچ خدایی برای نجات خود از این وضعیت نیست: «به خوابی هزار ساله نیازمندم / تا فرسودگی گردن و ساق‌ها را از یاد ببرم / و عادت حمل درای کهنه دل را / از خاطر چشمها و پاها پاک کنم / دیگر هیچ خدایی / از پهنه مرا به گردنه نخواهد رساند / و آسمان غبارآلود این دشت را / طراوت هیچ برفی تازه نخواهد کرد» (به وقت گرینویچ، پناهی: ۹۱).

این یأس و ناامیدی گاهی در نتیجه احساس شکست است؛ شکستی که در نتیجه فکر آینده و ابدیت در اندیشه شاعر پدید آمده است: «همچنان حالم خوش نیست! / احساس می‌کنم شکست خورده‌ام، / در زمان در عرض! / از که؟ صحبت کس نیست /... / نمی‌دانم... / احساس می‌کنم، / کلمه ابد، گنجشک وجودم را محسور چشمان خود کرده است!» (نامه - هایی به آنا، پناهی: ص ۱۷).

۵-۷- درد و رنج و مرگ اندیشی

یکی از واژگانی که در قاموس فلاسفه وجود دارد واژه «درد» است که خود حاصل تعارض باورها و تصورات انسان با واقعیات موجود است. درد و رنج در اندیشه پناهی مفهومی مثبت دارد و معتقد است که هیچ درد و رنجی نیست که به نتیجه خوش نرسد: سنگ رنج سرانجام یاقوت خواهد شد (به وقت گرینویچ، پناهی: ص ۸۹).

او درد و رنج را دارای لذتی وصف ناپذیر و وجود آن را برای انسان نعمتی بزرگ از طرف خداوند و حتی یکی از وجوه برتری انسان بر ملایک را همین درد و رنج میداند:

«ای وای! اگر - چونان فرشتگان - / لذت رنج را از ما دریغ میداشتی / و توبای بهشت / نقش تیر شکسته و دل خون چکان را / از ما بر سینه به یادگار نمی داشت! / ای وای! اگر راه بهشت از دل جهنم نمیگذشت / و این کوره راه آتشین / از بهشت، ما را به هر جهنمی که میخواستیم نمی‌رساند! / ای وای! اگر در هر کلام کلمه‌یی گلویمان را نمیخراشید / و بازی گاه کودک خاطرمان میدان مین خاطرها نبود! / ای وای! اگر تیغ نبود / و تاج خار گیسوها مان را با خون

آذین نمیست! ای وای! اگر چون مرده‌ها/ مرده بودیم/ و هم چون آنانی که نیامدند نمی‌آیند نخواهند آمد .../ از نعمت هزار مرگ محروم میشدیم! ای وای! اگر نبودیم!» (همان: ۹۴).

مرگ به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر توجه مکاتب و مذاهب و ادیان مختلف را به خود جذب کرده است و هر کدام بر اساس درک و شناختی که از ماهیت و حقیقت انسان دارند، نسبت به آن قضاوت کرده‌اند. نویسندگان، دانشمندان و شاعران نیز در طول تاریخ به مسأله مرگ پرداخته و دغدغه‌ها و دل مشغولی‌های خود را درباره آن به نظم و نثر بیان داشته‌اند. یکی از مؤلفه‌های اصلی شعر حسین پناهی مرگ‌اندیشی است: «حالم خوب نیست/ زیرا موجود خوبی ساخته نشده‌ام/ بدبخت‌تر و وحشتناک‌تر/ و مقصرتر از انسان/ موجودی نخوانده و ندیده‌ام هرگز» (نامه‌هایی به آنا، پناهی: ۴۱).

این یأس و بدبینی است که سبب میشود شاعر مرگ را در کنار خود ببیند و نفس او را که هر لحظه به انسان نزدیک‌تر می‌شود بر گردن خود احساس کند: «فرصت هیچ نبود/ خیره بر خون خشک شده بر خاک/ نفس گرم مرگ را احساس میکردم» (افلاطون کنار بخاری، ص ۶۶).

مرگ‌اندیشی و درد و رنج نیز از دیگر مضامین فکری شاعر است که در آثارش بازتاب زیادی یافته است. حسین پناهی معتقد است درد و رنج لذت انسان است. زندگی بدون درد و رنج تکراری است و بی‌معناست. همچنین وی در اشعارش همیشه مرگ را در نظر دارد و معتقد است مرگ واقعیتهای است که انسان باید همیشه آن را در نظر داشته باشد و برای آن آماده باشد. بسامد مضمون درد و رنج و مرگ‌اندیشی در اشعار شاعر به این شرح است: افلاطون کنار بخاری: ۱۲ درصد؛ به وقت گرینویچ: ۱۰ درصد؛ سالهاست که مرده‌ام: ۲۰ درصد؛ کابوسهای روسی: ۱۵ درصد؛ من و نازی: ۱۲ درصد؛ نامه‌هایی به آنا: ۱۷ درصد و نمیدانمها: ۱۴ درصد.

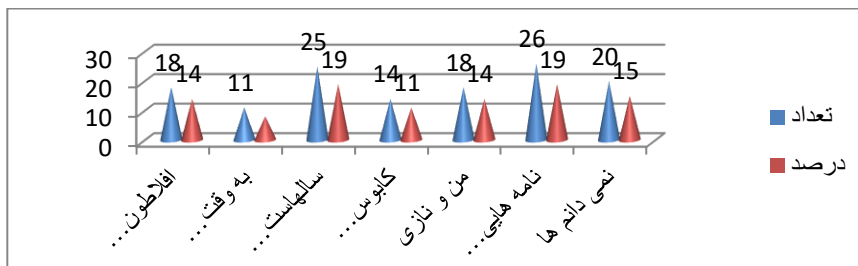
۵-۸- وطن در شعر پناهی

در گذشته تاریخ ایران گاه مردم یک شهر یا روستا - بر اساس پیوستگی منافع مشترک - در برابر شهر یا روستایی دیگر احساس نوعی مقابله داشته‌اند. «وطن» به معنای محدود آن یعنی شهر یا ولایتی که زادگاه و مأوای انسان است در آثار نظم فارسی بسیار مورد نظر شاعران و نویسندگان ایرانی بوده است. خاقانی شروانی از زادگاه خود به نیکی یاد میکند و در برابر کسانی که شروان را به شر (بدی) منسوب کرده‌اند به دفاع برمیخیزد. سعدی پس از سالها سیر و سفر عاقبت «تولای مردان این پاک بوم» (شیراز) را از مصر و شام برمی‌انگیزد تا به دیار خویش بازگردد. حافظ دلبسته شیراز و آب رکنی و باد خوش نسیم آن بوده و آن

را «خال رخ هفت کشور» می‌شمرده است. صائب اصفهانی (تبریزی) نیز اگرچه دلش «شکوه از وطن» داشته اما در هندوستان نیز به یاد «شکر خنده صبح وطن» بوده و «خوش آن روزی که منزل در سواد اصفهان سازم» را به جلوه‌ای از «الحنین الی الوطن» خویش کرده است. اما مفهوم «وطن» را به معنی تمامی ایران باید نخست در شاهنامه فردوسی جستجو کرد. سراسر شاهنامه حکایت اتحاد و یکدلی ایرانیان در برابر اقوام مهاجم شرقی به نام ترکان (تورانیان) است و در جای جای آن عشق به ایران‌شهر و «شهر ایران» موج می‌زند. وطن در اندیشه پناهی جایگاه و ارزش‌والایی دارد. نگاه پناهی به پرچم ایران نگاهی متعصب و احساسی است تا جایی که وجود خود را و احساسات خود را در یک نگاه متعلق به پرچم وطن می‌داند: «وجودم را به سه رنگ تجزیه می‌کنم/تا هر رنگ را به رنگی از پرچم وطنم آمیخته کنم/سبز نشاطم برای اولی/سفید آرامشم برای دومی/ و سرخی جانم برای سومی» (سالهاست که مرده‌ام، پناهی: ص ۱۳۹).

پناهی با وسعت دید خود سعی دارد که نگاهی مثبت و ارزنده به گذشته ایران داشته باشد و برای فردای وطن را سربلندی و امید خواستار است: «کوچکترها/بزرگان فردای روشن وطنم ایران!! ایرانی که از همه به خدا نزدیکتر است/ایران تهمینه و اوستا/ وفادارترین یاران همیشگی عدالت و ایثار...» (همان: ۱۳۹).

عشق به وطن در جای جای شعر پناهی موج می‌زند و شاعر جوهر وجودی و ریشه و اساس خود را از خاک وطنش می‌داند: «جوهر وجود سر/ ذات خاک وطنه...» (من و نازی، ص ۳۹). پناهی بزرگان و داستانهای آنان را که در این مرز و بوم از گذشته تا به حال بوده‌اند به عنوان جزئی از خاک زرخیز ایران زمین می‌داند و با رؤیا چنین بیان می‌دارد: «خاک وطن که بهتره/توی هر نیم و جیش هزار تا فامیل داریم/سعدی و فردوسی/نادر و سبکتکین/ لطفعلی - خان و رهی...» (همان: ۳۷). در ذیل نمودار توجه شاعر به وطن در اشعار بازتاب یافته است. مفهوم وطن در دوران معاصر؛ مهمترین موضوع مورد اهتمام شاعران بوده است. عشق به وطن، در شعر حسین پناهی موج می‌زند و یکی از پربسامدترین مضامین اشعار اوست که به آن تازگی و طراوت بخشیده است. بسامد کاربرد این مضمون در مجموعه سالهاست که مرده‌ام نسبت به سایر مجموعه‌ها بیشتر است و این شاید به این دلیل باشد که شاعر از سرزمین کودکی خود فاصله گرفته است.



۶- بررسی سبک ادبی شعر پناهی

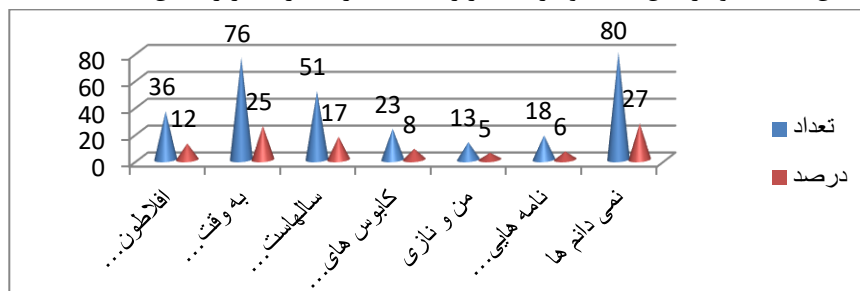
شعر حسین پناهی از نظر قالب شعری، در ردیف شعر سپید به شمار می‌آید. درونمایه شعر حسین پناهی، بیشتر بیان احساسات و عواطف و خاطره‌های فردی شاعر است که با سادگی زبان و بیان عامیانه همراه است و به همین دلیل از آرایه ادبی تشبیه بیشتر استفاده کرده است. آرایه ادبی تشبیه و تکرار در شعر شاعر، از بسامد بالایی برخوردار است. در ذیل، گونه‌های کاربرد صورخیال و بویژه تشبیه و تکرار در شعر شاعر بررسی می‌شود. در سطح ادبی، بسامد صور خیال و در صدر آنها، تشبیه و استعاره (اعم از تشخیص و غیر تشخیص) در اشعار حسین پناهی چشمگیر است. تصویرسازی‌های شاعرانه و مخیل و آرایه‌های بدیع معنوی نیز به خصوص اغراق و انواع ایهام قابل توجهند. هرچند شاعر از شیوه‌های مختلف ایجاز و اطناب استفاده کرده است؛ در مجموع طریق مساوات را می‌پیماید.

۶-۱- تشبیه

تشبیه (simile)، پرکاربردترین تصویر شعری است. به ندرت شعری را می‌توان یافت که تشبیهی در آن وجود نداشته باشد. همچنین بنیانی است برای استعاره که از تصاویر بسیار مهم است. اگر خلاصه و مفید بخواهیم بگوییم، تشبیه مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر، به شرطی که این ماندگی بر اساس قوه تخیل باشد؛ یعنی باید در تشبیه، زمینه‌ای از اغراق - که از تخیل کلام ریشه می‌گیرد - وجود داشته باشد. در شعر پناهی تشبیه کاربرد فراوانی دارد: «بی شک آخرین شماره/ از شمارش معکوس گفتار صبور عقل،/ سرانجام،/ واپسین نفس گاو دل خواهد بود...» (به وقت گرینویچ، پناهی: ص ۲۲).

پناهی در بکارگیری تشبیه بلیغ در بسیاری از تشبیهات خود از قدرت ذهنی بالایی برخوردار است و تصاویری جدید عرضه کرده است. مثلاً در شعر زیر برای اثبات پوچی دنیا در نظر خود به گونه‌ای بسیار زیبا آن را به زیر سیگاری تشبیه کرده است: «در هیأتی شایسته

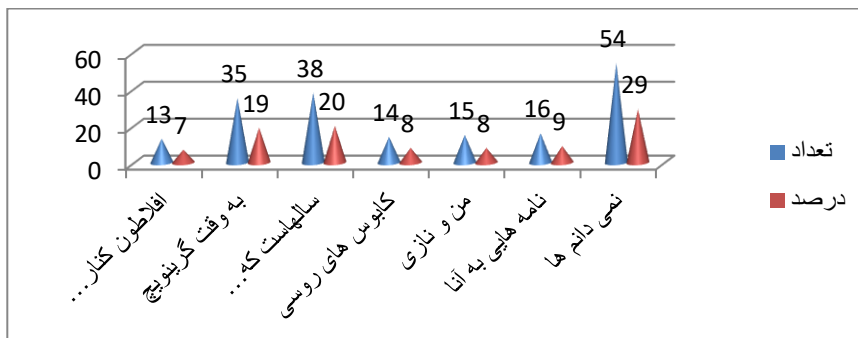
سیگارم را در قاب پنجره میتکانم/ بی هیچ واهمه‌ای/ زیرا که جهان زیر سیگاری من است» (همان: ۲۶). نمودار ذیل تعداد و درصد کاربرد تشبیه در اشعار شاعر را نشان می‌دهد.



همان‌گونه که مشاهده می‌شود در همهٔ مجموعه اشعار حسین پناهی، تشبیه بسامد بالایی دارد. با توجه به بیان احساسات و عواطف شاعر و به دلیل انس و الفتی که با طبیعت و اشیای پیرامون خود دارد، بیشتر تشبیه‌های به کار رفته در شعر شاعر از نوع تشبیه حسی است. از جمله این تشبیه‌ها میتوان تشبیه خود به کنار (کابوسهای روسی: ۵۳)، تشبیه خود به گنجشک (افلاطون کنار بخاری: ۴۴)، تشبیه زن به صنوبر و گلویش به ماه (افلاطون کنار بخاری: ۳۳) اشاره کرد.

۶-۲- استعاره

در اشعار پناهی نیز گاه به استعاره‌های جدیدی برخورد میکنیم که به دل مینشیند و نشان از دید خاص شاعر به عرصه هستی است، مثلاً در شعر زیر: ما ساکنین این خرس گسترده،/ همه سرماخورده یک زمستانیم (به وقت گرینویچ: ۲۸). شاعر بجای استفاده از زمین از خرس گسترده استفاده کرده است که تعبیر خاصی است و نشان از دید منحصر به فرد شاعر است. یا در شعر زیر شاعر از طلوع کردن انسان صحبت میکند و به نوعی انسان را خورشید یا ماه فرض کرده است: طلوع میکند انسان/ با دفتر هزار برگ عمرش/ (سالهاست که مرده‌ام: ۶۰). همان‌گونه که در تحلیل‌های قبلی اشاره شد غالب تصویرپردازی‌های شاعر مبتنی بر تشبیه و استعاره است. به دلیل نوع نگاه فلسفی و هستی‌شناختی شاعر و اینکه مدام انسان را به شناخت و تأمل در هستی دعوت میکند، قطب استعاری زبان در برخی از مجموعه‌های شعری شاعر خیلی اهمیت دارد. همان‌گونه که در نمودار مشاهده میشود، مجموعهٔ شعری نمیدانمها که حاوی نگاه فلسفی شاعر است از این نظر بیشترین بسامد را دارد. حسین پناهی با به-کارگیری انواع استعارات، ضمن تصویرسازی و ایماژآفرینی، در پی خلق معانی ثانویه و لایه-های معنایی است که آن را در جای جای اشعار خود نشان داده است.



۶-۳- تکرار

سخن سنجان علم بدیع و بلاغت، همیشه تکرار را محل فصاحت ندانسته‌اند و برخی از آنها را چون ردالقافیه و ردالعجز علی الصدر یا رد المطلع (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۶۷-۷۲)، را با ذکر مثالهایی ستوده‌اند در شعر حسین پناهی نوعی تکرار خاص و بیش از حد دیده می‌شود که تکرار جمله، واژه و ... است.

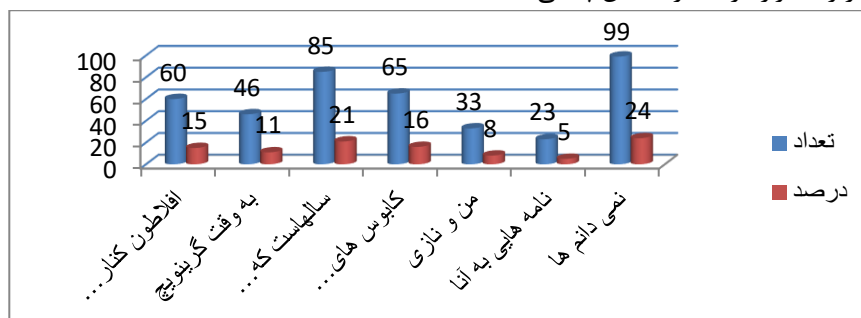
الف) تکرار کلمه: «خیرگی‌ها، خیرگی‌ها، خیرگی‌ها، خیرگی‌ها و سکوت! خیرگی و افق سرخ غروب! خیرگی و علف ترد بهار! خیرگی و شبه کوه درختان در شب! خیرگی و چرخش گردن جغد! خیرگی و بازی ستاره‌ها!» (من و نازی، پناهی: ص ۶۳).

یا در شعر زیر برای تأکید بر انجام کار خود کلمه «باشه» را تکرار میکند که موسیقی خاص در شعر ایجاد کرده است و بین موسیقی و مضمون کلام تناسب ایجاد کرده است: «من باید برگردم/ تا به مادرم بگم: من بودم که اون شب/ شیر برنج سحریتو خوردم/ تا به بابام بگم: باشه! باشه! نمی‌خواه کولم کنی/ گندما را تو ببر/ من به دنبالت میام!» (من و نازی، ص ۲۸).

ب) تکرار جمله: شاعر گاه برای تأکید بر موضوعی یا القای مفهومی خاص در ذهن خواننده یا بر حسب موسیقی شعر، به تکرار جمله یا عبارتی در شعر خود می‌پردازد که با توجه به توان شاعر در استفاده از این ابزار میتوان بر ارزش و جذابیت شعر افزود یا از آن کاست.

پناهی نیز در اشعار خود گاه به زیبایی از این امکان استفاده کرده است. مثلاً در کتاب «من و نازی» در شعر «شب و نازی، من و تب» جمله «بینمون دو تا ننو می‌شه گذاشت!» را شش بار تکرار کرده است یا در همین شعر جملات سؤال «ما چرا می‌بینیم؟/ ما چرا می‌فهمیم؟/ ما چرا می‌پرسیم؟» را چهار بار تکرار کرده است. پناهی در کتاب «نامه‌هایی به آنا» هم در شعر «داستان کسی که هیچ کس نبود» عبارت «حرمت نگه دار! دلم! گلم!» را سه بار تکرار کرده است. او در «کتاب سالهاست که مرده‌ام» و در شعر «چشم من و انجیر»

هم سؤالات «دیوونه کیه؟/ عاقل کیه؟/ جونور کامل کیه؟/» را چهار بار تکرار نموده است. میتوان گفت که یکی از ابزارهای شعری که پناهی از آن هم زیاد و هم بجا استفاده نموده است، همین تکرار به ویژه در سطح جملات و عبارات بوده است. نمودار ذیل بیانگر بسامد کاربرد تکرار در اشعار حسین پناهی است.



بسامد کاربرد تکرار شاعر بیشتر از نوع تأکیدی است. شاعر برای اینکه یک موضوع را به خوبی به مخاطب خود القا کند، از تکرار استفاده کرده است و همان گونه که اشاره شد، این نوع کاربرد علاوه بر تأکید موضوع، بر موسیقی کلام نیز افزوده است. تکرار جمله در شعر شاعر که حالت ترجیع بند و بیت برگردان را در شعر ایجاد کرده است، برای تأکید و زیبایی شعر است. گویا در نگاه هستی شناختی شاعر که معتقد است وجود «تکرار» در تمام نمادهای عالم به گونه‌های مختلف قابل تشخیص و تبیین است، و هر نمودی در عالم مانند آمد و شد فصول، حرکت سیارات و ستارگان، و نیز زندگی و مرگ نمودی چون خود را به وجود می‌آورد، در شعر هم این تکرار، عامل زیبایی شعر است.

۶-۴- کنایه

در اشعار پناهی گاهی به کنایاتی برخورد میکنیم که شاعر متناسب با موضوعی که درباره آن صحبت میکند، از این امکان استفاده کرده است. مثلاً وقتی شاعر درباره غرور صاحب خانه خود صحبت میکند به کنایه از بزرگی نام او این گونه یاد می‌کند: «صاحب خانه‌ام/ که اسمش را هفت قاطر جوان نمی‌کشند...» (افلاطون در کنار بخاری، ص ۷۶) وقتی پناهی میخواهد از هم گام بودن خود با طبیعت صحبت کند به کنایه میگوید که: «یادمه قبل از سؤال/ کبوتر با پای من راه می‌رفت/ جیرجیرک با گلوی من میخوند/ شاپرک با پر من پر میزد» (من و نازی: ۲۰).

یا در شعر زیر، شاعر از عبارت کنایی پشکل انداختن ایجاد اختلال و به هم زدن روند عادی جلسه را در نظر دارد: «لطفاً به وقت رسمیت جلسه، پشکل نیندازید» (افلاطون در کنار بخاری، ص ۳۸).

همچنین در شعر زیر منظور شاعر از با یک کاسه ماست دریاها را به دوغ تبدیل می‌کنند این است که قدرت فوق العاده شاعر است: «شاعران تنها موجوداتی هستند که قادرند/ با یک کاسه ماست دریاها را به دوغ تبدیل کنند» (به وقت گرینویچ، پناهی: ص ۸۹).

۶-۵- تلمیح

سراسر شعر پناهی پر است از تلمیح به داستان‌ها و قصص گذشته و نیز معاصر. وسعت مطالعات و معلومات شاعر در این حوزه بسیار چشمگیر است دلیل آنکه از مفاخر گذشته و معاصر ایران، از مفاخر جهان در گذشته و حال و حتی در ورزش‌ها و ... اطلاعاتی را وارد شعر خویش کرده است. در شعر پناهی گاه به تلمیحاتی برمیخوریم که شاعر سعی دارد با توجه موضوع مورد بحث خود از آنها استفاده میکند. مثلاً در شعر زیر که شاعر می‌خواهد فقر را به تصویر بکشد اشاره به نام «کوزت» که یکی از شخصیت‌های فقیر در کتاب داستان «بینوایان» از ویکتور هوگو شاعر و نویسنده معروف فرانسوی می‌کند.

«می‌گیریم - می‌گیریم بر هر چه نارواست! بر مادران بی‌شماری که آستن کوزت‌اند» (به وقت گرینویچ، پناهی: ص ۲۶).

یا در شعر زیر شاعر وقتی می‌خواهد از ناتوانی خود در برابر آزمون الهی صحبت کند، به داستان در آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) اشاره می‌کند و یادآور میشود که من مانند آن حضرت طاقت آزمایشهای سخت الهی را ندارم: «دیدگانم پر ولی دستم تهی/ من نمیدانم کجایم، کیستم! آتش حیرت به جانم ریختی/ من خلیل آزمونت نیستم» (سالهست که مرده‌ام، ص ۱۱۶).

۶-۶- ایهام

«برخی از صاحب نظران، ایهام را مهمترین ترفند دو یا چند معنایی دانسته‌اند» (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار: ص ۱۳۷) در شعر پناهی نیز این آرایه ادبی در مواردی به کار گرفته شده است. مثلاً در شعر زیر هم میتوان از واژه «چنگ» دست را در نظر گرفت و هم آلت و آواز موسیقی را: «هنوز امید بر میبندم و دام مینهم،/ اما از دست یاری دهنده و / کلام مهرآمیز هم چنان خبری نشده است! / گوش شنوایی هنوز به چنگ نیاورده‌ام!» (سالهست که مرده‌ام، پناهی: ص ۱۰۱)

یا در شعر زیر منظور از «قاف» هم می‌تواند اشاره به داستان سیمرغان و کوه قاف و سختیهای آن باشد و هم حرف قاف:

خوشا به حال لک لکا که خوابشون واو نداره / خوشا به حال لک لکا که عشقشون قاف نداره
(افلاطون در کنار بخاری، پناهی: ص ۲۳).

۶-۷- حسن تعلیل

حسن تعلیل یعنی آوردن توجیه و دلیلی برای کاری که با عقل سازگار نیست اما از نظر هنری قابل توجه و زیبا باشد. از نمونه‌های بکار رفته در شعر پناهی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «زندگی! ای زندگی! عنکبوت سیری را می‌مانی، / که به یمن عادت دیرینه، / پروانه‌های بی‌دلیل را در نور وسوسه‌تور می‌کنی! / زبن روست به یقین / که آسمان و زمین / از غبار رنگ آن همه بال رنگین است» (افلاطون در کنار بخاری، پناهی: ص ۶۴).

در شعر بالا شاعر دلیل رنگین بودن زمین و آسمان را فریب پروانه‌ها و به دام انداختن آنها توسط زندگی و روزگار می‌داند که بعد از کشته شدن آنها زمین و آسمان از رنگ پر پروانه‌ها به صورت رنگین درآمده است.

در شعر زیر نیز شاعر دلیل مصرف بالای دخانیات خود را اعتقاد به پایان یافتن سختی‌های زندگی بعد از صد سال میداند که در نوع خود می‌تواند دلیلی هنری و زیبا باشد: «سختی زندگی / فقط در همین صد سال اول زندگی است! / بعد همه چیز درست خواهد شد! / مطمئن باش! / هم چنان که مطمئنم / به همین دلیل است که اکنون / در دومین قوطی سیگار زرم را باز کرده‌ام!» (کابوسهای روسی، پناهی: ۱۰۷)

۷- برخی کاستیهای شعر پناهی

یکی از نقاط ضعف شعر پناهی آن است که شاعر سعی می‌کند مفاهیم عمیق و گسترده را با استفاده از چند کلمه بیان کند که در این راه شاعر با نارسایی‌های روبروست. در شعر زیر نیز شاعر با استفاده از حداقل کلمات سعی در رساندن مفهوم عمیقی که همان یأس و مرگ‌اندیشی ذاتی اوست، دارد: «صدای پای تو که می‌روی / و صدای پای مرگ که می‌آید / دیگر چیزی نمی‌شنوم» (سال‌هاست که مرده‌ام، پناهی: ۱۴۰).

همین‌طور شاعر با چند کلمه سعی در آفرین تصویری بدیع از قیل و قال‌های فلسفی نموده است و همه بحث‌های فلسفی را در همین چند کلام خلاصه کرده است: «قار / قار / قار / فلامینگوهای بی‌شمار / بر ساحل شور فلسفه...» (افلاطون در کنار بخاری، پناهی: ۳۱).

در اشعار حسین پناهی نیز کاربرد اطناب از بسامد بالایی برخوردار است و باعث مثلاً در شعر زیر شاعر به جهت روشن کردن علت اهمیت خاک وطن به اطناب متوسل می‌شود و به ایضاح حرف سربسته خود که برتری خاک وطن است، می‌پردازد:

«نازی: چه کنم؟ ها؟ چه کنم؟ / شلغم و لبوی هیچ وقت، / از کجا گیر بیارم؟ / برم از گیته بیساتو خاک بیارم، و بریزم روی سرم! / من: خاک وطن که بهتره! / توی هر نیم وجبیش هزار تا فامیل داریم! / سعدی و فردوسی، / نادر و سبکتکین، / لطفعلی خان و رهی، / سگ اصحاب کُهِف، / گاو سامریها، / خر عیسای مسیح، / زین فرسوده رخس رستم، / کفش‌های چنگیز، / خنجر اسکندر، / جیگر پاره سهراب و دل تهمینه، / چرک نویس غزلای حافظ، / مهر یاران شسته مولانا، / اشک مجنون و مزار لیلی، / صورت قرضای شیخ ابوسعید...» (من و نازی، ص ۳۷-۳۸).

استفاده از اسامی بیگانه با بسامد بالا یکی دیگر از نقاط ضعف شاعر است. به طوری که شاعر ۲۶۷ بار از اسامی بیگانه در هفت دفتر شعر مجموعه چشم چپ سگ استفاده کرده است که در نوع خود جالب و در اغلب موارد ناآشنا با ذهن و نگاه خواننده است و فهم شعر را دچار مشکل می‌کند. برای نمونه: «و حالا نه آندره ژیدم و نه آل پاچینو! // یک مسافر ساده‌ام که به جنوب می‌روم» (کابوسهای روسی، پناهی: ص ۶۲).

هنجار شکنی شاعر در دوران معاصر و آوردن الفاظ و کلماتی چون سگ، خر، سیگار، تاپاله و... در بعضی جاها باعث شده که از جذابیت شعر شاعر کاسته شود و خواننده را وادار به واکنش کند و از خود بپرسد که چرا شاعر چنین کلماتی را در شعر خویش بدون توجه به مواضع آن می‌آورد.

۸- نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های مهم پی بردن به ویژگیهای یک اثر و به دست آوردن معیاری از روش هنری یک هنرمند، تحلیل سبک‌شناسی آثار او بر اساس زبان و ویژگیهای ادبی و فکری است. با بررسی مختصات ادبی و فکری شعر پناهی نتایج زیر حاصل شد:

حسین پناهی با توجه به محیط زندگی و تدبیر و مطالعات فلسفی و نیز پیوندی که با هنر و سینما دارد توانسته است به موضوعات متعددی در شعر خود بپردازد. فلسفه از مهمترین موضوعات شعر پناهی است و با نگاه هستی‌شناسانه سعی دارد نمودی از این موضوعات را در شعر خویش بگنجاند. با توجه به زندگی شاعر، وطن و عشق به آن در ابعاد گوناگون در شعر شاعر جلوه می‌کند. شاعر از درد و رنجها سخن میراند و به زادگاه و کودکی خود توجه ویژه دارد و از وطن خود به عنوان نمادی از روح و تن شاعر سخن میراند. یکی دیگر از

موضوعات شعر پناهی توجه شاعر به مسئله مرگ است که در اغلب اشعار معاصر ایران میتوان این موضوع را به وضوح دید. در بعد ادبی شعر پناهی سرشار از تشبیهات و استعارات نو و ابتکاری است که درصد بالایی زیبایی‌شناسی را به خود اختصاص می‌دهد. تکرار از دیگر آرایه‌های با بسامد بالا در شعر پناهی است که شاعر برای تاکید بیشتر سعی در تکرار کلمه و عبارت دارد. ایجاز و اطناب در شعر شاعر راه پیدا کرده و موضوعات گوناگونی مورد اشاره (تلمیح) قرار گرفته شده است. بطور کلی میتوان گفت که شعر پناهی خالی از دستمایه‌های ادبی نیست و در بعضی موارد نوآوری‌هایی داشته است.

منابع و مآخذ

- ۱- ادوار شعر فارسی؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ چاپ دوم، تهران: سخن
- ۲- افلاطون کنار بخاری؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۳- بدیع از دیدگاه زیباشناسی؛ وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)؛ ج ۱. تهران: دوستان.
- ۴- به وقت گرینویچ؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۵- جامعه‌شناسی زن؛ قطب، محمد (بی تا)؛ ترجمه: محمد علی عابدی، تهران: البرز
- ۶- جنبش اجتماعی زنان؛ میشل، آندره (۱۳۷۷ش)؛ ترجمه: هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: نشر نیکا.
- ۷- سال‌هاست که مرده‌ام؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۸- سبک‌شناسی (۳ جلد)؛ بهار، محمدتقی (۱۳۶۹)؛ تهران، امیرکبیر.
- ۹- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو؛ غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷)؛ تهران: جامی.
- ۱۰- «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج البلاغه»؛ مقیاسی، حسن (۱۳۹۳)؛ فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، سال دوم، شماره ۷.
- ۱۱- شعر بی دروغ شعر بی نقاب؛ زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)؛ تهران: جاویدان.
- ۱۲- کابوس‌های روسی؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۱۳- کلیات سبک‌شناسی؛ شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)؛ چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- ۱۴- معانی؛ شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)؛ تهران: میترا.
- ۱۵- من و نازی؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۱۶- نامه‌هایی به آنا؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۱۷- نمی‌دانم‌ها؛ پناهی، حسین (۱۳۹۲)؛ تهران: دارینوش.
- ۱۸- واژه‌نامه هنر شاعری؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)؛ تهران: کتاب مهناز.